

علی بصارتی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش ۹۵/۰۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۱۹

## مطالعه قطبیت‌های ایدئولوژیکی در گفتمان‌های سیاسی

### چکیده

عرصه سیاست، عرصه تضادها و منازعات ایدئولوژیکی است که در مسیر تثبیت دیدگاه‌های گفتمانی در جامعه رخ می‌دهد. پژوهش حاضر درصدد است با بررسی قطبیت‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی»، برساخت ایدئولوژی خاصی را پی بگیرد. در همین ارتباط، مصاحبه دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت یازدهم، در برنامه تلویزیونی «دید در شب» به‌عنوان پیکره پژوهشی مطالعه حاضر انتخاب و به مدد رویکرد «مربع ایدئولوژیک» ون‌دایک، در قالب تحلیل گفتمان انتقادی، مورد تحلیل و بررسی واقع شد. آنچه پرواضح است، ظریف، قطبیت «خودی‌ها» را با صفات مثبت و قطبیت «غیرخودی‌ها» را با صفات منفی توصیف می‌کند؛ اما در پاسخ به این پرسش که حصول به هژمونی از طریق برساخت قطبیت‌های جناحی و گفتمانی چه پیامدها و آسیب‌های اجتماعی را در بر خواهد داشت، استدلال شد که چنین وضعیت‌های برساخت‌گرایانه‌ای، جامعه را با تکثر و آشوب-زدگی هویت‌های سیاسی-اجتماعی مواجه می‌کند و افراد اجتماعی را برحسب منافع سیاسی از یک قطبیت به قطبیت دیگر منتقل می‌کنند.

**واژگان کلیدی:** قطبیت‌های گفتمانی؛ ایدئولوژی؛ هژمونی؛ منازعات ایدئولوژیک؛ مربع ایدئولوژیک ون-دایک.

---

<sup>۱</sup> - کارشناسی ارشد زبان شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، ali.basarati1988@gmail.com

## ۱- مقدمه و بیان مسأله

عرصه سیاست عرصه تضادها و منازعات ایدئولوژیکی است که در مسیر تثبیت دیدگاه‌های گفتمانی در جامعه رخ می‌دهد. گفتمان‌های سیاسی فعال در درون نظام سیاسی یک کشور با توسل به ایدئولوژی اصلی خود، همواره در تلاش هستند تا مقاصد خود را با تثبیت معنا و دیدگاهی گفتمانی به عرصه ظهور نزدیک بگردانند (ون‌دایک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷). تثبیت معنا با حفظ، تغییر یا بازتعریف نظم گفتمانی رایج یک سیستم امکان وقوع دارد (فرکلاف<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰: ۶۲) که این عمل بدون حصول به هژمونی، ممکن نمی‌باشد. گفتمان‌های سیاسی در راستای رسیدن به هدف خود که رسیدن به رتبه‌ای از هژمونی است از اصول و شیوه‌های کاربرد زبان، بهره‌گیری را می‌برند. در واقع زبان ابزاریست برای قدرت‌های سیاسی تا به مدد آن بتواند اعمال گفتمانی خود را مشروعیت ببخشد (چیلتون و اسکافنر<sup>۴</sup>، ۱۹۹۷: ۱۳-۲۱۲) و با تبدیل جامعه به سوژه گفتمانی، اعمال خود را بقبولانند و در مسیر حصول به هژمونی و مشروعیت سیاسی گام بردارد. زبان و سیاست را به هیچ وجه نمی‌توان از هم گسست. در واقع سیاست و کسب تفوق و برتری قدرت طلبانه و سلطه جویانه در عوالم سیاسی، به کمک زبان و خاصیت زبانی و خلاقانه آن حاصل می‌گردد. در همین ارتباط، ووداک<sup>۵</sup> معتقد است که گروه‌های سیاسی نیازمند زبان بخصوصی هستند که بتوانند خود را به وسیله آن به تصویر کشند و محدوده اختیارات، ایدئولوژی‌ها و شعارهای خود را تعریف کنند. (ووداک، ۱۹۸۹: ۱۳۷) استاینبرگ<sup>۶</sup> تاکید می‌کند گفتمان‌هایی که از لحاظ سیاسی دارای قدرت برتری هستند به کرات نشان داده‌اند که قادرند به تبیین تجارب و اندیشه‌ها اقدام کنند و بازنمایی‌های اجتماع محور از زبان را ارائه دهند که در راستای ایدئولوژی خود قرار دارد (ف‌استاینبرگ، ۲۰۰۲: ۸۹، نگاه شود به رکلاف، ۱۹۹۵ الف؛ وودساید جیرون<sup>۷</sup>، ۲۰۱۱: ۱۶۴).

از آنچه گفته شد پر واضح است زبان سیاست قصد دارد تا به طریقی متنوع، هژمونی و سلطه را در سوژه‌های اجتماعی به اکثریت برساند. بالابردن سطح هژمونی در جامعه تنها به وسیله ابزار سرکوب و با اعمال زور و ارباب حاصل نمی‌شود (فورگاکس<sup>۸</sup>، ۱۹۸۸: ۲۴۹)، بلکه هژمونی را می‌بایست طبق آنچه ریتی وی<sup>۹</sup> معتقد است توسط ایدئولوژی‌ها- دانش و آگاهی برساخته‌شده- در اجتماع به دست آورد. چنین وضعیتی در جامعه را می‌توان به وسیله قطبیت‌سازی‌های گفتمانی «خودی» و «غیر-خودی» در گفتمان‌های سیاسی به دست آورد که به واسطه آن، قدرت سیاسی از طریق خصلت برساخت‌گرایانه زبان در جهت برقراری سلطه و حصول به منافع کلان به ایجاد

2. T. A. Van Dijk

3. N. Fairclough

4. P. Chilton & C. Schanffner

5. R. Wodak

6. M. D. Steinberg

7. H. Woodside-Jiron

8. D. Forgacs

9. A. D. Ritivi

گسست‌های گفتمانی در جامعه اقدام کرده و تمامی طبقات و لایه‌های اجتماعی را به دو فاز و قطبیت «خودی» و «غیرخودی» تقسیم می‌کند (ریتی وی، ۲۰۰۸: ۳۴). ویکزورک<sup>۱۰</sup> بیان می‌کند که قطبیت‌سازی با شیوه‌ها و جوانب متعددی از «خودی سازی» و «غیرخودی سازی» مرتبط است که به صورت زبانی در گفتمان نشان داده می‌شود (ویکزورک، ۲۰۱۳). تمایزات و قطبیت‌سازی‌های «خودی» و «غیرخودی» از ویژگی‌های اصلی تمامی ایدئولوژی‌ها هستند که در ساختار گفتمان اول از همه در ضمائر شخصی و ملکی و همچنین ضمائر اشاره‌ای متجلی می‌شوند (وندایک، ۲۰۰۲). قطبیت‌سازی به عنوان خودی سازی و غیرخودی سازی تعریف می‌شود که خودی را در ضمیر شمولی اول شخص جمع «ما» نشان می‌دهد که خودی بودن و تعلق داشتن را تداعی می‌کند و ضمیر غیرشمولی اول شخص جمع «ما» که غیرخودی بودن و عدم تعلق را مطرح می‌کند (ویکزورک، ۲۰۰۹: ۱۱۸)، اما ذکر این نکته ضروری است که قطبیت‌سازی تنها محدود به ضمیر اول شخص جمع شمولی و غیرشمولی نمی‌شود. در مباحث قطبیت‌سازی، به منظور بررسی روابط دوقطبی، کانون‌های اشاره‌ای با توجه به روابط خودی و غیرخودی می‌بایست شناسایی شوند (ریث کولیبیا، ۲۰۱۶). اما آنچه که در کنار بررسی قطبیت‌سازی-های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی» برای شناسایی تمایلات گفتمان‌های سیاسی و جهت‌گیری‌های آن‌ها از کانال زبان مهم است، مطالعه تأثیرات حاصل از چنین عملکردهای گفتمانی در جامعه می‌باشد که بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین اهداف تحلیل گفتمان انتقادی، مطالعه و بررسی چگونگی اعمال قدرت و برقراری روابط نابرابر قدرت از طریق متون در جامعه است؛ لذا آسیب‌شناسی و بررسی نتایج تولید شده از قطبیت‌سازی‌های گفتمانی برای پیش‌گیری از وقوع تبعات و بازخوردهای منفی در جامعه، لازم و ضروری می‌نماید. از این رو، با عنایت به رابطه عمیق بین زبان و کنش‌های سیاسی و تأثیر شگرف همبستگی این دو در ایجاد تغییرات اجتماعی هدف‌مند، مطالعه عملکردهای گفتمانی کنشگران سیاسی جمهوری اسلامی ایران در برساخت هویت‌های گفتمانی در راستای هژمونی کردن و به تبع آن تاریخ‌مند کردن آن‌ها از طریق تحلیل خصائل و هویت‌های منتسب در قطبیت‌سازی‌های «خودی» و «غیر-خودی» در کلام سیاسیون ضروری می‌نماید، تا از این طریق هم به ویژگی‌های هر قطبیت در نگاه آنان دست یافت و هم به نظریه‌پردازی در باب بازخورد چنین قطبیت-سازی‌ها پرداخته شود.

#### ۱-۱- پیشینه پژوهش

لاک<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۲) در مطالعه قطبیت‌سازی‌ها به عنوان ابزاری برای برساخت گفتمان-های ایدئولوژیکی اظهار می‌کند که برساخت قطبیت‌های «ما» و «دیگری» بازتاب ایدئولوژی‌های گفتمانی است که منافع و مقاصد گروه‌های اجتماعی را در جامعه بازنمایی می‌کند. لاک با مطالعه و بررسی برساخت قطبیت‌های «ما» و «دیگری» در متون روزنامه‌های استونی به چگونگی رخداد دو نقش مؤثر و اساسی قطبیت‌سازی‌های «ما» و

<sup>10</sup> . A. E. Weiczorek

<sup>11</sup> . E. lauk

«دیگری» در مشروعیت‌بخشی و تقویت قدرت شوروی در طول سال ۱۹۴۰ میلادی و دوران پس از جنگ جهانی دوم پرداخته است: ۱) بازنمایی «ما» در مقابل «دیگری» چگونه در سرکوب یا حمایت از شعور و هویت ملی توسط قدرت‌های متنوع در جامعه ایفای نقش می‌کند؛ ۲) کاربست قطبیت‌های «ما» و «دیگری» چگونه در بازیابی هویت استونیایی و گفتمان‌های سیاسی دموکراتیک در بحبوحه منازعات برای استقلال در بین سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۹ موثر واقع شده است. یافته‌های پژوهش او نشان می‌دهد که در چارچوب پیکره مورد مطالعه وی قطبیت‌سازی‌های «ما» و «دیگری» بازتاب مقابله دو گفتمان ایدئولوژیک شوروی و گفتمان مقاومت در حقیقت و اذهان عمومی می‌باشد.

اودو<sup>۱۲</sup> در پژوهشی به بررسی مشروعیت‌بخشی خشونت جنگ با تحلیل بینامتنیت در چهار سخنرانی با موضوعیت «فراخوانی به ارتش» از فرانکلین روزولت<sup>۱۳</sup> و جورج بوش<sup>۱۴</sup> پرداخته است. وی با کاربست اصول تحلیل انتقادی بینامتنی تایبالت<sup>۱۵</sup> (۱۹۹۱) به شناسایی استراتژی‌های مشروعیت‌بخشی و برساخت موضوع می‌پردازد که فن بیان دو سخنران را مورد تأکید قرار می‌دهد. علاوه بر این، اودو سخنرانی‌های افراد مذکور را در بافت سیاسی-تاریخی تولید متن تحلیل می‌کند تا نشان دهد که هر دو رئیس‌جمهور چگونه افکار عمومی را مدیریت کرده‌اند. یافته‌های تحلیل‌های اودو نشان می‌دهد که روزولت و بوش از ساختارهای موضوعی و راهبردهای بلاغی مشابهی در راستای هدف خود برای هدایت افکار عمومی به سمت جنگ استفاده کرده‌اند. نکته مهم‌تر اینکه هر دو سخنران از منابع واژگانی-نحوی اخلاقی برای توسعه طبقه‌بندی‌های معنایی «ما» و «دیگری» استفاده کرده‌اند که این عمل به تولید قطبیت‌های گفتمانی منجر می‌شود که وقوع حقایق نامطلوب جنگ را لازم برمی‌سازد. در همین راستا، اودو بیان می‌کند که هر دو رئیس‌جمهور از رخدادهای گذشته و پیش‌بینی وقایع آینده - به عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به خشونت جنگ- بازنمایی‌هایی جهت دار و سوگیرانه‌ای را ارائه می‌دهند. (اودو، ۲۰۱۱)

با عنایت به این امر که امروزه نژادپرستی تحت لوای گفتمان‌های «تمایزات فرهنگی» آشکارا حضور ندارد، فهم و دریافت نموده‌های نژادپرستی امری بسیار سخت می‌باشد. در عصر معاصر، مرزهای ملل براساس بنیادهای فرهنگی کشیده شده‌اند که «دیگران» ناخوانده را از آن غیریت‌سازی می‌کنند. بر همین اعتبار، چنگ<sup>۱۶</sup> در پژوهشی با عنوان «برساخت‌های «خودی» و «غیرخودی» استرالیا در مجلس نمایندگان استرالیا» در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، این موضوع را بررسی کرده است که چگونه سیاستمداران استرالیا به شیوه‌های گفتمانی مرزهای استرالیا را با «خودی‌خواندن» و «غیریت‌سازی» مهاجرین را (باز) برمی‌سازند. وی استدلال می‌کند که برساخت‌های ملی

<sup>12</sup>. J. oddo

<sup>13</sup>. F. D. Roosevelt

<sup>14</sup>. G. W. Bush

<sup>15</sup>. P. J. Thaibault

<sup>16</sup>. J. E. Cheng

خودسازی و غیریت‌سازی به صورت واضح نشان می‌دهند که چگونه فعالیت‌های نژاد-پرستانه و ضدنژادپرستانه در خصوص مهاجران اعمال می‌شود. (چنگ، ۲۰۱۳)

پژوهش‌هایی که در سطور فوق به آن‌ها اشاره شد غالباً به مطالعه و بررسی راهبردهای گفتمانی دخیل در امر برساخت تطبیق‌های «خودی» و «غیرخودی» پرداخته‌اند و تأثیرات آن‌ها را به مشروعیت‌بخشی به اموراتی چون تولید قدرت، جنگ طلبی و نژاد پرستی از سوی تولیدکنندگان متون در یک بافت به‌خصوص سیاسی-تاریخی محدود نموده و از مطالعه‌ی تأثیرات کلان آن‌ها بر روی سوژه‌های اجتماعی و روابط تعاملی بین آن‌ها در جامعه غافل مانده‌اند. لیکن، جستار حاضر با پیش‌فرض قرار دادن نقش راهبرد-های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی» در مشروعیت‌بخشیدن و تقویت روابط نابرابر قدرت، به پیش‌بینی اثرات حاصله‌ی چنین راهبردهای گفتمانی بر مراودات و تعاملات سوژه‌های اجتماعی در سطوح کلان و خرد اجتماع پرداخته است و از این نظر خود را از پژوهش‌های دیگر در این زمینه متمایز نموده است.

## ۱-۲- اهداف پژوهش

جستار پیش‌رو، قصد دارد تا با تحلیل انتقادی تطبیق‌سازی‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی»، سخنان محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت یازدهم، پاسخی منطقی و قابل توجه به دو پرسش بسیار مهم ارائه کند:

۱- تطبیق‌های گفتمانی «خودی» و «غیرخودی» در سخنان محمدجواد ظریف دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟

۲- دستیابی به هژمونی از طریق گروه‌بندی و تقسیم‌بندی جامعه به صورت گفتمانی، چه پیامدها و آسیب‌های اجتماعی در بر خواهد داشت؟ و آیا اصولاً چنین حرکت‌هایی به تثبیت هژمونی خواهد انجامید؟

## ۱-۳- فرضیه‌های پژوهش

فرضیه‌های پژوهش حاکی از آن هستند که تطبیق‌بندی‌های گفتمانی در سخنان محمدجواد ظریف همچون موارد مشابه، خصائل مثبت و چشمگیر را به تطبیق «خودی» و انتقادات و کاستی‌های موجود در عملکرد را منتسب به تطبیق «غیرخودی» می‌کند. همچنین این فرضیه نیز مطرح است که توسعه‌ی چنین عملکردهای گفتمانی، نه تنها به تثبیت هژمونی منجر نمی‌شود بلکه جامعه را با تکثر و آشوب‌زدگی هویت‌های سیاسی-اجتماعی مواجه می‌کند.

## ۲- روش‌شناسی پژوهش

### ۲-۱- پیکره پژوهش

پیکره پژوهش حاضر متشکل از مصاحبه‌ی دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت یازدهم، در برنامه تلویزیونی «دید در شب» می‌باشد که در تاریخ ۱۳ اسفند ماه سال ۱۳۹۴ پخش شده است. در تحلیل این مصاحبه تلاش شده است که تنها به قسمت-هایی از مصاحبه اشاره شود که با اهداف پژوهش حاضر منطبق باشد و از ذکر قسمت-

های دیگر آن صرف‌نظر شده است. این برنامه در حدود یک ساعت و پنجاه و هفت دقیقه است که از سایت «آپارات» قابل دریافت می‌باشد.

## ۲-۲- چارچوب نظری

جستار حاضر بر مبنای رویکرد انتقادی به تحلیل گفتمان صورت گرفته است. از میان روش‌های مختلف ارائه شده به تحلیل گفتمان انتقادی، از رویکرد «مربع ایدئولوژیک ون‌دایک» سود جسته شده است.

### ۲-۲-۱- مربع ایدئولوژیک ون‌دایک

از دیدگاه ون‌دایک، گفتمان‌شناسی انتقادی معمولاً در موضوعاتی مداخلت دارد که گفتمان به تولید یا بازتولید روابط سلطه در جامعه و سوء استفاده از قدرت توسط یک گروه بر علیه گروه دیگر اقدام می‌کند. علاوه بر این، مقصود گفتمان‌شناسی انتقادی، آشکارسازی نابرابری‌های اجتماعی و همیاری به مبارزه با بی‌عدالتی در بین طبقات اجتماعی است. وی، همچنین می‌افزاید که مسائل و مشکلات جدی و اساسی جوامع که ریشه در متن‌های بوجود آورنده نابرابری و بی‌عدالتی دارند، توسط گفتمان‌شناسی انتقادی می‌توانند مورد تفهیم واقع شوند. (ون‌دایک، ۲۰۰۹: ۶۳)

«مربع ایدئولوژیک» از جمله راهکارهایی است که با استعانت از آن می‌توان متون گفتاری و نوشتاری متنوع را با اولویت قرار دادن اهداف گفتمان‌شناسی انتقادی مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

مربع ایدئولوژیک مشتمل بر چهار رکن است که از دید ون‌دایک رهروان یک ایدئولوژی در سطوح مختلف از آن استفاده می‌کنند. این ارکان چهارگانه نه تنها در منازعات و تعاملات گروهی، بلکه در هنگامه تفکر در خصوص «خود» و «دیگران» نیز بر پراکسیس‌های گفتمانی ما تأثیر بسزایی ایفا می‌کنند (ون‌دایک ۲۰۰۰: ۴۳-۴۴). ارکان چهارگانه مربع ایدئولوژیک ون‌دایک به‌قرار ذیل می‌باشند:

- بیان و تأکید بر اطلاعاتی که بیان‌گر نکات مثبت درباره «خودی‌ها» است.
- بیان و تأکید بر اطلاعاتی که بیان‌گر نکات منفی درباره آن‌ها «غیرخودی‌ها» است.
- تمرکززدایی و به‌حاشیهرانی اطلاعاتی که بیان‌گر نکات مثبت درباره آن‌ها «غیر-خودی‌ها» است.
- تمرکززدایی و به‌حاشیهرانی اطلاعاتی که بیان‌گر نکات منفی درباره «خودی‌ها» است.

پراکسیس‌های گفتمانی فوق را می‌توان در قالب‌های نشانه‌های متنی از قبیل تمهیدات بلاغی، گزینش واژگانی و تدوین ساختارهای بیانی جست که کنش‌های رفتاری «خودی» را مثبت و کنش‌های «دیگری» را منفی بازنمایی می‌کنند (ون‌دایک ۱۹۹۳: ۲۶۵).

### ۳- تحلیل داده‌ها

جواد ظریف در بازنمایی ساکنین خارج از کشور از ژانر میهن‌پرستانه و ناسیونالیستی استفاده می‌کند و از کلیت آن‌ها با صفاتی چون «سرمایه»، «تأثیرگذار بر افکار عمومی» و «پلی برای گفتگوی تمدن‌ها» یاد می‌کند. ظریف ایرانیان خارج از کشور را به‌عنوان سرمایه‌هایی برای ارتقاء و تعالی کشور می‌پندارد و در واقع این نظر را دارد که آن‌ها قادرند فرهنگ و ادب ایرانیان را به جهان بشناسانند. ظریف، داشتن چنین دیدگاهی را به قطب «ما»ی خودی‌ها منتسب می‌نماید و در مقابل این نگرش، نظرات مخالفی را در مورد خارج‌نشینان مطرح می‌کند. از دیدگاه ظریف، «غیرخودی‌ها» نگاه مثبتی به ایرانیان خارج از کشور ندارند و همواره با دیدی مغرضانه و یک‌سویه یا به تعبیر وی، «با عینک بد» آنان را مورد ارزیابی و قضاوت قرار می‌دهند. در تأیید نظر ظریف، مجری برنامه، نقش حمایتی از کلام ظریف ایفا می‌کند و دو صفت «اپوزیسیون» و «غیرانقلابی» را به دیدگاه غیرخودی‌ها در رابطه با ایرانیان خارج از کشور اضافه می‌کند.

ایرانیان خارج برای ما سرمایه‌اند. یعنی اونا در محیط‌های خودشون دارای توان تأثیرگذارین، دارای توان جهت‌دادن به افکار عمومی‌اند، کسانی هستند که می‌توانند یک پلی برای گفتگوهای بین تمدن‌ها باشند؛ پلی باشند برای معرفی کردن و فرهیختگی و دانش ایرانیان. بی‌جهت نباید این‌ها را برانیم. متأسفانه بعضی از دوستان ما با همه چیز با یک عینک بد نگاه می‌کنن.

مجری: اپوزیسیون قلمدادشون میکنن، غیرانقلابی ...

در برساخت ایدئولوژی «خودی‌ها» در ارتباط با نحوه خدمات‌دهی سفارت‌خانه‌ها و کنسول‌گری‌های وزارت خارجه به ایرانیان خارج از کشور، ظریف دیدی کاملاً ملی-گرایانه را به مجموعه وزارت خارجه نسبت می‌دهد و ایرانیان را فارغ از هر ایده و تفکر سیاسی، لایق و شایسته می‌داند. ایدئولوژی «خودی‌ها» در ارتباط با ایرانیان خارج از کشور، شامل بزرگ‌مداری، ارج نهادن، قدر دانستن و احترام گذاشتن می‌شود که در برابر ایدئولوژی غیرخودی‌ها که با «عینک بد» و دید منفی و انتساب صفات «اپوزیسیون» و «غیرانقلابی» ایرانیان خارج‌نشین را ارزیابی می‌کنند، خود را برجسته می‌کند.

ما در وزارت خارجه، خودمون رو موظف می‌دانیم که در خدمت ایرانیان باشیم... اصلاً وزارت خارجه یک دستگاه غیرجناحی است.

محمدجواد ظریف غالباً برای توصیف غیرخودی‌ها از واژه «دوستان» استفاده می‌کند. استعمال این واژه برای توصیف غیرخودی‌ها کاملاً معنای عکس کلمه را به ذهن متبادر می‌نماید. ممکن است با این کاربرد دیپلماتیک، ظریف درصدد برساختن نگاهی با محوریت عدم وجود خصومت و مشکل‌حاد بین دولت یازدهم بخصوص شخص وی با منتقدین و مخالفین دولت، و همچنین ایجاد همگرایی و اتحاد سیاسی در طبقه حاکم باشد.

ظریف در پاسخ به پرسش مجری برنامه مبنی بر دلایل غیرفعال‌سازی حساب کاربری فیس‌بوک، کلام خود را با ایجاد قطبیت غیرخودی آغاز می‌کند. در این قسمت، ظریف به برساختن قطبیتی برپایه ایجاد فاصله بین یک عده قلیل در جبهه غیرخودی‌ها، که با واژه «دوستان» از آن‌ها یاد می‌کند، و ایرانیان و شخص خود در جبهه خودی‌ها برقرار می‌کند. ظریف، قطبیت «غیرخودی» در بحث فیس‌بوک را مسؤل اعمالی چون «سوء برداشت»، «بحث کردن» و «توهین کردن» معرفی می‌کند. قطبیت‌های «خودی» و «غیرخودی» بصورت نوبتی در کلام وی ایجاد می‌شوند. در مقابل اعمالی که غیرخودی‌ها مرتکب شده‌بودند، ظریف به توصیف رفتارهای خود در مقابل اعمال دیگران می‌پردازد و به عبارت دیگر، خود را از طرف مقابل جدا می‌نماید. در ارتباط با برجسته‌کردن خود، ظریف «فراهم نکردن زمینه مناسب برای بروز چنین حرکاتی» را امری مثبت باز-می‌نماید. در ارتباط با «غیرخودی‌ها»، وی آن‌ها را «اقلیت» بر می‌شمرد و نیت آن‌ها را «هدف‌مند» معرفی می‌کند که به خاطر تخریب وی و هوادارانش، دست به اقداماتی نظیر «جر و بحث»، «توهین» و «سوء برداشت» می‌زنند. در مقابل حرکات و سکناات «غیر-خودی‌ها»، ظریف، از یک سو، از خود تصویری مردم‌دوست و نقدپذیر متجلی می‌کند که از «ارائه گزارش‌کار» و «خواندن نظرات مردم» لذت می‌برد. از سویی دیگر، به معرفی افرادی می‌پردازد که از نظر وی جزء «اقلیت مردم» هستند و باعث رنجش می‌شوند.

من احساس کردم برخی اوقات از مطالبی که من در فیس‌بوک می‌نویسم، دوستانی استفاده‌های دیگری می‌کنند...

...بعضی‌ها او مدن تو صفحه فیس‌بوک با هم شروع کردن به بحث کردن، توهین به هم‌دیگه کردند...

من احساس کردم من نباید یک زمینه را فراهم کنم که این نوع برخوردها صورت بگیرد.

بعضی افراد که من مطمئنم که این‌ها یک قسمت خیلی کوچکت‌تر هستن و هدف‌مند این کارها رو می‌کردند، نکاتی را مطرح می‌کردند که در شأن یک ایرانی نبود.

...یک چیزی که خیلی به من آرامش می‌داد این بود که برم فیس‌بوک و یک گزارشی به مردم بدم... و مهم‌تر از اون نظرات مردم را بخونم... خیلی خوب بود... برای من خیلی شیرین بود.

فکر می‌کنم یک جمعی هدف‌مند، برنامه‌ریزی شده می‌او مدن، یک حرفایی را مطرح می‌کردن که در شأن یک ایرانی متمدن که به عقاید دیگران احترام می‌ذاره نیست...

ظریف برای برساختن هویت قطبیت «غیرخودی»، هویت و فرهنگ ایرانی را «مرکز اشاره‌ای» قرار می‌دهد و افرادی را که اعمال فوق را انجام داده‌اند یا به عبارت دیگر، در قطبیت «غیرخودی» قرار گرفته‌اند، خارج از دایره اشاره‌ای قرار می‌دهد و آنان را غریبه با فرهنگ و آداب ایرانی می‌شناساند. به دیگر بیان، وی فرهنگ و هویت



ایرانی را به منزله ملاک ایجاد قطبیت «خودی» و «غیرخودی» برمی سازد و کسانی را که به وی و هوادارانش توهین کرده اند یا به نظراتشان احترام نگذاشته اند را ناسازگار با این ملاک ها و خطکشی می داند. وی با کاربرد ضمیر «ما» در معنای شمولی خود و طیف هم- فکر خود را در مرکزیت دایره گفتمانی با محوریت ایدئولوژی هویت و فرهنگ ایرانی- اسلامی می گنجاند و با استفاده از قید الزام آور «باید»، احترام به عقاید یکدیگر را به غیر- خودی ها اکیداً توصیه می کند.

ما هر عقیده ای داشته باشیم باید احترام به عقاید دیگران را حفظ کنیم...

هیچ وقت به ما نگفتن دیگران را قضاوت نکنید. اتفاقاً گفته اند اگر دیدی شبی نفری با حالت مستی رفت، صبح با آن دید او را قضاوت نکنید شاید که نصف شب توبه کرده است.

ما با این مکتب داریم با همدیگر برخورد می کنیم متأسفانه افرادی را که به تدینشون، به سابقشون اعتماد داریم با اونا بد برخورد می کنیم.

محمدجواد ظریف قضاوت نکردن در خصوص اعمال و رفتار دیگران را به یکی دیگر از ویژگی های «خودی ها» به وسیله ضمیر «ما» در معنای شمولی نسبت می دهد و بر همین اعتبار حدیثی را از حضرت علی (ع) در تأکید بر نظر خود مبنی بر قضاوت نکردن در مورد اعمال دیگران ذکر و حدیث مذکور را به عنوان مکتب اعتقادی مطرح می کند. در مقابل «ما»ی شمولی و خودی، ظریف به برساختن یک «ما»ی غیر شمولی در ارتباط با «غیرخودی ها» می پردازد و اعضای این قطبیت غیرخودی ها را متهم می کند که در خصوص برخی افراد «الفاظ زشت و رکیک» بکار می برند و دیگران را مورد «قضاوت ناعادلانه» قرار می دهند.

با مطرح شدن بحث شایعه پراکنی، ظریف بر روی اعمال غیرخودی ها به عنوان فاعلین و عاملین ایجاد شایعات علیه دولت متمرکز می شود. در اشاره به «غیرخودی ها»، وی دیگر بار، از واژه «دوستان» استفاده می کند و ویژگی های «دروغ گفتن» و «نداشتن شهامت» را به آن ها نسبت می دهد:

بعضی وقت ها دوستانی شایعه درست می کنن. بعد از اینکه ثابت میشه شایعشون دروغ بوده، بازم ول نمی کنن... شایعه درست می کنن تو ذهن مردم می مونه و دیگه هم نمی ره... و اونایی که شایعه درست می کنن شهامت ندارن که بگن ما اشتباه کردیم؛ حرف درستی نبود.

در خصوص مذاکرات اتمی، ظریف بار دیگر از ضمیر «ما» در معنای غیر- شمولی برای معرفی خصائص «غیرخودی ها» استفاده می کند. ضمیر «ما» در معنای شمولی برای توصیف خودی ها استفاده شده است که در برگیرنده مجموعه وزارت خارجه در کنار دولت یازدهم است که به عنوان فاعلین عمل «تغییر صورت مسأله» نشان داده شده اند که منجر به پیروزی برجام شد. در مقابل، ضمیر «ما» در معنای غیر شمولی در برگیرنده دولت دهم و شورای عالی امنیت ملی که مسؤول مذاکرات اتمی بودند را در بر-

می‌گیرد. قطبیت غیرخودی‌ها در ارتباط با پرونده اتمی مسؤول اعمالی چون «مذاکره نکردن»، «خواندن بیانیه» و «داشتن جلسات مباحثه» شناسانده می‌شوند.

البته من معتقدم که ما مذاکره نمی‌کردیم؛ بیانیه می‌خوندیم در جلسات... در دروه قبل.

دیدگاه‌ها را ارائه می‌کردن و وارد مذاکره نمی‌شدن.

ما روز اول مذاکرات... یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که افتاد، بر اساس دیدگاه‌های آقای دکتر روحانی، اومدیم اصلاً صورت مسأله را تغییر دادیم...

در ارتباط با برگزار نشدن مصاحبه خود با عادل فردوسی‌پور، ظریف قطبیت غیر-خودی را با صفت داشتن «ذهن توطئه‌گرا» توصیف می‌کند و آنان را با ضمیر مبهم «بعضی» می‌شناساند. در دیدگاه محمدجواد ظریف، غیرخودی‌ها وی را متهم به «برنامه-ریزی و تبلیغات به نفع حزب حامی دولت» کرده‌اند. وی این اتهامات و اقدامات غیر-خودی‌ها را به‌عنوان «بهانه‌تراشی» تلقی می‌کند تا بتوانند درپخش برنامه خلل ایجاد کنند.

بعضی‌ها ذهن توطئه‌گرایی دارن. اصلاً این تئوری توطئه، ما را بیچاره کرده. اینا فکر می‌کنن من می‌خواهم یک مصاحبه انتخاباتی انجام بدم...

ظریف در انتقاد از صدا و سیما، آن‌ها را در قطبیت غیرخودی‌ها جای می‌دهد و از نحوه انعکاس اخبار در صدا و سیما انتقاد می‌کند. وی معتقد است صدا و سیما در پی خبر منفی در ارتباط با فعالیت‌های دولت است و قصد دارد تا تصویری وارونه از موفقیت‌های برجام را در جامعه برسازد. از دیدگاه وی، صدا و سیما عزت مردم ایران را بزرگ نمی‌کند و در صدد است تا برجام را به عنوان شکست مردم ایران بازنمایی کند. وی در آخرین قطبیت‌سازی، به ایجاد قطبیت «من» در مقابل قطبیت غیرخودی می‌پردازد که آنان را با واژه «دوستان» بازمی‌نماید. وی عمل تبلیغ فرهنگ مردم ایران به جهان را در حوزه اعمال قطبیت «من» جای می‌دهد و در مقابل فعل «برنتافتن» اعمال وی را به «برخی دوستان» در قطبیت «غیر خودی» نسبت می‌دهد.

از نحوه انعکاس خبر در صدا و سیما انتقاد دارم. چرا دنبال خبر منفی می‌گردند. دنیا برجام را پیروزی ایران می‌دونه، چرا می‌خوان خلافش را به مردم انتقال بدن؟ چرا عزت مردم ایران را بزرگ نمی‌کنند.

بار اصلی تبلیغ فرهنگ مردم ایران بر دوش بنده هست و برخی دوستان این را هم بر نمی‌تابند.

#### ۴- بحث

در نگاهی عمیق به قطبیت‌های گفتمانی که تا به حال در جوامع سیاسی ایجاد شده است، می‌توان به راحتی دریافت که عمده هدف دُول و قدرت‌های سیاسی در برساختن ایدئولوژی در قطبیت‌های گفتمانی، به‌عنوان نظام‌های دانش و معنا، برقراری نظم گفتمانی

جدید در راستای باز شکل بخشی به ایده ها و تفکرات جامعه و نهایتاً وصل به هژمونی است. طبیعی است که غایت قدرت های سیاسی، وصال به سلطه و هژمونی در جامعه است، اما باید در نظر داشت که استجابت هژمونی از طریق گروه بندی و تقسیم بندی جامعه به صورت گفتمانی، چه پیامدها و آسیب های اجتماعی را در بر خواهد داشت و آیا اصولاً چنین حرکت هایی به تثبیت هژمونی خواهد انجامید.

بازنمایی جهت دار واقعیت در قالب تنازعات ایدئولوژیک و از طریق نفی ایدئولوژی «دیگری»، به منظور نمایش محسنات ایدئولوژی «خود»، همواره بازنمایی های تثبیت شده و پابرجایی نیستند و ممکن است در جهت حصول از نفعی به نفع دیگر، این قطب بندی ها و تقسیم بندی ها به کل تغییر یابند و جایگاه سوژه ها دست خوش تغییرات اساسی قرار گیرد؛ چرا که «افناع ایدئولوژیک، یکی از کاربردهای گفتمان است» (محمد نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۲). لیکن، تغییرات این چنینی در جایگاه سوژه های جامعه، ممکن است در کوتاه مدت برای تأمین منافع سیاسی و اقتصادی سودمند و موثر باشند اما در بلند مدت حامل پیام های مثبتی مبنی بر پیامدهای آن در سطح جامعه و روابط بین فردی و اجتماعی افراد جامعه نخواهد بود. تبعاتی که ممکن است از منازعات ایدئولوژیکی و گفتمانی ناشی شود همیشه توسط مداخلات هژمونیک مرتفع نمی شود. در برخی موقعیت ها، سکون نزاع ایدئولوژیکی بین گفتمان ها، تنها زمانی میسر می شود که یکی از طرفین رقابت از صحنه به کل حذف یا به حاشیه رانده شود و احتمال صلح، در صحنه سیاسی از اساس منتفی می شود.

تولید و باز تولید قطبیت های گفتمانی «خودی» و «غیر خودی» بر مبنای حصول به منافع و ایجاد تغییرات اساسی در جایگاه های سوژه های هر قطبیت، ممکن است جامعه را با تکثر و آشوب زدگی هویت های سیاسی-اجتماعی مواجه کند و افراد اجتماعی را بر حسب منافع سیاسی-اقتصادی از یک قطبیت به قطبیت دیگر منتقل کنند. این تغییرات جایگاه های سوژه های، توسط دال های غالب ایدئولوژی های برساخته شده توجیه می شوند. بروز چنین وضعیتی، ارتباطات اجتماعی را تحت مخاطره جدی قرار داده و خصومت های سیاسی را به سطح جامعه تعمیم می دهد. علاوه بر این، ارتباطات بین فردی و اجتماعی افراد جامعه، متأثر از تخاصم های سیاسی و قطبیت های گفتمانی، کاملاً در راستای برنامه ها و خطوط مشی قدرت سیاسی عمل می کنند و سوژه های اجتماعی به عنوان ابزارهای «هژمونی-پرور» قابل کنترل، بدون به چالش کشیدن روابط قدرت حاکم، به صورت ناآگاهانه، دنباله رو گفتمان های سیاسی می شوند. در عرصه تمارین و ممارسات کنش های سیاسی، پراکسیس های گفتمانی سوژه، نقش مهمی را در هدایت منافع به جهت حصول به آن ها یا ایجاد موانعی در سر راه منافع دیگر ایفا می کند. به دیگر بیان، ایدئولوژی ها به کنش ها و پراکسیس های گفتمانی صور از پیش تعریف شده ارائه می دهند و آن ها را وامی دارند تا محتوی به خصوصی را منتقل کنند. ناگفته پیداست که این معانی گفتمانی باعث به وجود آمدن نزاع ایدئولوژیکی در حوزه تعاملات گفتمان ها می شود. چنین وضعیت های بر-ساخت گرایانه ای، بلاشک به ایجاد هژمونی نائل می شوند، اما از رسیدن به هژمونی های پایدار غافل می مانند. دلیل بازماندن از وصال به هژمونی پایدار، وجود قطبیت های

متضادی است که گفتمانی‌های دیگر در حال برساخت آن‌ها هستند و از عوال غیریت‌ساز برای دفع وجنات منفی و نفی «دیگری» استفاده می‌کنند.

هژمونی دائماً در حال تغییرات و دگرگونی‌های محتوایی است و در هر برهه‌ای، در اختیار گفتمانی با نظم و محتوایی متفاوت قرار می‌گیرد؛ لیکن، وجود یک هژمونی با یک محتوای خاص به‌صورت تمام عیار و همیشگی در جامعه، دور از ذهن می‌نماید؛ اما پایداری آن به‌صورت حداکثری نه تنها دور از ذهن نیست بلکه کاملاً عملی به‌نظر می‌رسد.

در این راستا، اگر یک گفتمان به آن سطحی از کارایی دست یابد که بتواند پرسش‌ها و مسأله‌های موجود در جامعه را پاسخ دهد و با ایجاد پرسش‌ها و مسأله‌هایی در تمام ابعاد و جوانب اجتماع، قادر باشد پاسخ‌های راهبردی و کارآمدی فراهم کند، می‌تواند پایداری هژمونیکی بلندمدتی را به دست آورد؛ در غیر این‌صورت، قطبیت‌سازی در جامعه براساس منافع حزبی و سودای وصال به قدرت، نه تنها هژمونی پایداری را بر- نخواهد ساخت، بلکه جامعه را با آشفتگی‌های هویتی و تفرقه‌های اجتماعی مواجه خواهد کرد؛ محدوده‌ها و تفکر اجتماعی قبض، و تفکرات کلیشه‌ای و تقلیدی توسعه و وسیع پیدا می‌کنند. در فرآورده‌هایی چنین، زبان نه در جایگاه اعمال نقد و تحریر انتقادات و پیشنهادات در خصوص روابط حاکم قدرت، بلکه در مدح و ضم منفعلانه یک حزب یا گفتمان عمل می‌کند. همچنین، قطبیت‌های «هژمونی‌پرور» ناپایدار کوتاه‌مدت، هیچ سودی را در باب بسط فضای انتقادی جامعه فراهم نمی‌کنند؛ چرا که قادر نیستند هویتی نسبتاً پایدار را در جامعه برسانند.

## ۵- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، تلاشی در جهت ارائه دیدگاهی مبنی بر چگونگی برساخت نظام-های دانش و معنا و تبعات برساختن قطبیت‌های «هژمونی‌پرور» در قطبیت‌سازی‌های گفتمانی سیاستمداران و طبقه حاکم بود. آنچه که به غایت در آثار پژوهشی و نظری واضح و میرهن است، گفتمان‌های سیاسی با کاربرد جهت‌دار و عامدانه زبان در ایجاد قطبیت‌های «خودی» و «غیرخودی» در تلاشند تا وظیفه «محتوی‌پروری» و معنادهی پدیده‌های سیاسی-اجتماعی را در اختیار گیرند و جامعه را آنگونه شکل دهند که راه آنان را در حصول به منافع کلان هموارتر کند.

در همین راستا، راهکار مربع ایدئولوژیک و ن‌دایک برای بازشناسی قطبیت‌های خودی و غیرخودی در سخنان دکتر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت یازدهم، در قالب چارچوب نظری تحلیل گفتمان انتقادی تحلیل شد. در تحلیل داده‌های زبانی سعی شد تا علاوه بر شناسایی هویت‌های منتسب به هر دو قطبیت خودی و غیرخودی، عواقب و تبعات برساختن قطبیت‌های گفتمانی این‌چنینی، با توجه به تأثیر آن‌ها در تغییرات ایجادشده در روابط اجتماعی و نظم‌های گفتمانی اجتماع را بررسی کند.

در خصوص قطبیت بندی های گفتمانی، ظریف، قطبیت «خودی» را به شرح ذیل توصیف می کند:

داشتن نگاه و دیدی مثبت نسبت به ایرانیان خارج از کشور.

▪ مردم دوست بودن و نقدپذیر بودن.

▪ ارائه گزارش کار به مردم.

▪ داشتن احساس لذت از خواندن نظریات مردم.

▪ قضاوت نکردن در خصوص رفتارهای دیگران.

▪ انجام تغییر صورت مسئله در ارتباط با موضوع برجام و تلاش فراوان.

در مقابل توصیفات و ویژگی های منتسب به قطبیت «خودی ها»، ظریف به ارائه

تصویری از قطبیت «غیر خودی ها» نیز می پردازد.

▪ افرادی که از فرهنگ ایرانی بی بهره بوده اند.

▪ کاربرد صفات و الفاظ رکیک و قضاوت ناعادلانه در خصوص افراد خوش نام.

▪ دروغ گفتن و نداشتن شهامت.

▪ مذاکره نکردن.

▪ خواندن بیانیه به اسم مذاکره کردن.

▪ داشتن جلسات مباحثه به جای مذاکره.

▪ داشتن ذهن توطئه گرا

▪ بهانه تراشی

▪ ارائه تصویری وارونه از اعمال دولت.

▪ بازنمایی برجام به عنوان شکست مردم ایران.

در رابطه با تأثیر قطبیت های این چنین در ایجاد تغییرات در سطوح تعاملات و ارتباطات اجتماعی و نظم های گفتمانی، این نتیجه حاصل شد که تولید و بازتولید قطبیت های گفتمانی «خودی» و «غیر خودی» بر مبنای حصول به منافع و ایجاد تغییرات اساسی در جایگاه های سوژه ای هر قطبیت، جامعه را با تکثر و آشوب زدگی هویت های سیاسی- اجتماعی مواجه می کند و افراد اجتماعی را بر حسب منافع سیاسی- اقتصادی از یک قطبیت به قطبیت دیگر منتقل می کنند. علاوه بر این، ارتباطات بین فردی و اجتماعی افراد جامعه متأثر از تخصیص های سیاسی و قطبیت های گفتمانی، کاملاً در راستای برنامه ها و خطوط مشی قدرت سیاسی عمل می کنند و سوژه های اجتماعی به عنوان ابزارهای «هژمونی پرور» قابل کنترل، بدون به چالش کشیدن روابط قدرت حاکم، به صورت نا- آگاهانه، دنباله رو گفتمان های سیاسی می شوند.



## فهرست منابع

۱. محمد نژاد، ایران (۱۳۹۴). بررسی مفهوم قدرت و امر سیاسی در نظریه‌های گفتمان. **فصلنامه سیاست پژوهی**. دوره دوم، ش ۳: صص ۹۱-۱۱۴.
2. Cheng, J. E. (2013). Exclusive and inclusive constructions of 'Australia' in the Australian parliament. **Critical approach to discourse analysis across disciplines**: Vol. 7(1): 51-65.
3. Fairclough, N. (1995). **The critical study of language. Critical discourse analysis**. 2<sup>nd</sup> edition. London: Longman group limited.
4. Fairclough, N. (2010). **The critical study of language. Critical discourse analysis**. 2<sup>nd</sup> edition. London: Longman group limited.
5. Forgacs, D. (1988). **The Gramsci Reader**. New York: new York university press.
6. Lauk, E. (2002). Use of Us-Them polarizations in constructing ideological discourse. International Association for Media and Communication Research; 23 **IAMCR Conference and general Assembly**. Barcelona, July 21-26, 2002
7. Oddo, J. (2011). War legitimization discourse: representing 'Us' and 'Others' in for US presidential addresses. **Discourse and society**: 22(3). Pp. 287-314
8. Ritivio, A. D. (2008). Talking the (political) talk. Cold war refugee and their legitimization through style. In Johnstone, B and Eiesenhart, C. (eds.), **Rhetoric in detail**. Pp. 33-56.
9. Steinberg, M.D. (2002). Modernity and the poetics of proletariat discontent. In Halfin, I. (ed.) **language and revolution: making modern political identities**. London: Frank Cass.
10. Thibault, P.J. (1991) **Social Semiotics as Praxis**. Minneapolis, MN: University of Minneapolis Press.
11. Van Dijk, T. A. (1993) "Principles of Critical Discourse Analysis", in Van Dijk, Teun A, **Studies in Critical Discourse Analysis, Special Issue of Discourse and Society**, 4(2):249-283
12. Van Dijk, T. A. (2000), **Ideology and Discourse, a Multidisciplinary Introduction**. Barcelona: Pamper Fabra University press.
13. Van Dijk, T. A. (2007). Ideological discourse analysis, in Freedren, M. (ed.), **the meaning of ideology. Cross disciplinary perspectives**. London: Routledge. Pp. 110-136
14. Van Dijk, T. A. (2008). **Discourse and power**. New York: Palgrave Macmillan.
15. Van Dijk, T. A. (2009). Critical discourse analysis: A Socio-cognitive approach. In Wodak, R.& Meyer, M. (eds). **Methods in Critical Discourse Analysis**. London: Sage publication. Pp. 62-85.

16. Weiczorek, A. E. (2009). "This is to say you're either In or Out: some remarks on clusivity". **Critical approach to discourse analysis across disciplines**: Vol. 3(2): 118-129.
17. Wodak, R. (1989). The power of political Jargon- a club-2 discussion, in Wodak, R. (ed.), **language, power and ideology. Studies in political discourse**. Amsterdam: John Benjamin publishing company. Pp. 137-164
18. Woodside-Jiron, H. (2011). Language, power and participation: using critical discourse analysis to make sense of public policy. In Rogers, R. (eds.). **An introduction to critical discourse analysis in education**. pp. 154-182.
19. Writh-Coliba, V. (2016). "The diversity and dynamic world of 'US' and 'THEM' in political discourse". **Critical approach to discourse analysis across disciplines**: Vol. 8(1): 23-37.